

بیانات فرمانده کل قوا در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش به مناسبت هفته دفاع مقدس - 5 / مهر / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم که همه‌ی شما مشمول توجه و تفضل ذات احدیت و دعای حضرت بقیة الله الاعظم بوده باشید.

اجتماع ارتشیه‌ها در هفته‌ی دفاع مقدس خیلی تناسب دارد؛ چون در جمهوری اسلامی ارتباط پیوسته و مستحکمی بین این دو پدیده وجود دارد. ارتش در جنگ هشت ساله و پیش از آن و همچنین بعد از جنگ تا امروز، وظایف دشواری را متحمل شده، تلاش زیادی کرده، میدانهای خوبی را پیموده و کارهای بزرگی انجام داده است. در طول هفده سالی که از آغاز پیروزی انقلاب تاکنون می‌گذرد، شخصیت‌هایی در ارتش بوده‌اند که حقیقتاً در میدان مجاهدت و فداکاری، صادقانه وارد شدند.

من يك بار به شما برادران ارتشی گفتم که ارتش یکی از جاهایی است که در آن، امریکا و رژیم طاغوت و تبلیغات خصمانه‌ی دشمن شکست خورد. آنها روی ارتش خیلی کار کردند و به آن خیلی امید بستند؛ اما اشتباه می‌کردند. می‌پنداشتند که چون چند نفر خود باختة بی‌ایمان و بی‌وطن را آورده‌اند و در رأس ارتش زمان طاغوت نشانداده‌اند، پس ارتش متعلق به آنهاست! در حالی که ارتش متعلق به اسلام و ایران و ملت بود.

الحمد لله ارتش به جایگاه خودش برگشت و شما در این هفده سال، خیلی زحمت کشیدید. در بین شما کسانی هستند که من آنها را می‌شناسم و سالها در میدان جنگ دیده‌ام و زحمات و بی‌خوابیها و تلاشها و عرق ریختنها و تن به مرگ دادن‌ها و از دشمن نترسیدن‌ها و گریه‌های نیمه شبشان را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. بارها نقل کرده‌ام که در زمان جنگ وقتی در داخل یگانهای نیروی زمینی حرکت می‌کردم، افراد را در چند کیلومتری دشمن زیر آتش شدید می‌دیدم که اگر کسی آن مناظر را ندیده باشد، سخت است که چنین صحنه‌هایی را باور کند.

نکته‌ای را خدای متعال به ما آموزش داده است که لبّ واقعیت و اصل حقیقت است و باید آن را بی‌دغدغه فهمید و پذیرفت و از آن استفاده کرد. آن نکته این است: «ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اكلها کل حین باذن ربها» (71). این، يك اصل است. جاهایی که خدای متعال در قرآن مثل می‌زند «ان الله لایستحیی أن یضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها» (72) جای دقت بیشتری است؛ چون در این گونه موارد، قرآن حقیقت بزرگ و پایداری را با تکیه بر يك مثال محسوس، برای بیان ما می‌کند. ما اگر عقل داریم، باید بفهمیم. یکی از آن موارد، همین جاست. شما يك درخت معمولی را نگاه کنید که آن را در خاکی حاصلخیز نشانید و به آن رسیدید و آفت را از او دفع کردید و دیگر نگرانی‌ای ندارید، «تؤتی اكلها کل حین باذن ربها». به هنگام فصل میوه، سید را برمی‌دارید و می‌روید تا میوه بچینید. این، يك مثل است. کلمه‌ی طيبة مثل همین درخت است. همه‌ی حقایق درست عالم، کلمه‌ی طيبة و کلمات اللّهند. ما در زمینه‌ی مورد نظر خودمان، کلمه‌ی طيبة را پیدا می‌کنیم. در این جا ارتش جمهوری اسلامی، کلمه‌ی طيبة است.

ممکن است دو گونه ارتش وجود داشته باشد: یکی ارتش جمهوری اسلامی یعنی ارتش خدا و دین و معنویت و حقایق و ارزشهای درخشان، و دیگری ارتش استعمار، ارتش تجاوزگر، ارتش کفر، ارتش حزب بعث و ارتش محمدرضا. آن اولی که ارتش معنویت و ارزشهای انسانی است، کلمه‌ی طيبة است و هر جا پیدا شد، بدانید که رشدش تمامی ندارد و میوه دهی او حتمی است. اگر در جایی دیدیم میوه‌ای نمی‌چینیم، بدانید که در اساس کار، اشکالی وجود دارد و ما نتوانستیم میوه‌ی لازم را بچینیم؛ مثل روز سی‌ویک شهریور سال پنجاه و نه (73). در آن زمان ارتش ما لنگی داشت؛ برای همین بود که ما خسارت دادیم و مشکلات برایمان پدید آمد. لنگی‌اش از این بود که هنوز کاملاً خالص نشده بود. اشکالهایی در گوشه و کنارش بود که بعداً خودش را نشان داد.

میدان جنگ، میدان آزمون است. مثل همین بوته‌ی زرگری است که وقتی طلا را در آن می‌گذارند و حرارت می‌دهند، ناخالصیها خودش را نشان می‌دهد، والا تا وقتی که به شکل انگشتر است و در دست کسی قرار دارد، معلوم نمی‌شود

کدامیک عیارش بالا و یا پایین است. ما در ارتش از آدمهای خوب و شخصیت‌های مؤمن برخوردار بودیم؛ آدمهای ناباب هم داشتیم. جنگ تکلیف همه را معلوم کرد و مانند بوته‌ی زرگری شد. فشاری که اوّل جنگ وارد شد، مقداری از عرقها را در آورد و در همان قدمهای اوّل، بخشی از آلودگیها را فوراً سترد. به دنبال آن، ارتش سینه‌ی خود را گشود و سرش را بلند کرد و به ایمان و تقوا و دیانت مجهّز شد. البته منظور از این ارزشها، مقدّس‌مآبی و فقط سرپایین انداختن و ذکر گفتن نیست. تلاش مؤمنانه‌ی هر کس، انجام دادن کار به مقتضای نیاز است. در میدان جنگ یک طور است و در میدان سازندگی درون ارتش طور دیگر. وقتی سازماندهی مطرح می‌شود، یک طور است و وقتی صحبت از ابزار و تجهیزات و یا نشان دادن آمادگی و مانور کردن است، طور دیگر است. ایمان و تقوا و دین در این جاها خودش را نشان می‌دهد، والا بعضی کسان خیال کردند که اگر زودتر از وقت به نمازخانه رفتند و ریشی هم گذاشتند و تسبیحی هم به دست گرفتند و احیاناً در مقابل این یا آن مسؤول خم و راستی هم شدند، قضیه تمام است. البته قضیه در یک دیدار دوستانه فعلاً تمام است، اما در مقام عمل، خیر! قضیه این گونه تمام نمی‌شود، بلکه با کار مؤمنانه تمام خواهد شد.

رهبر این امت و انقلاب، مردی بودند که در هشتاد سالگی سخت‌ترین کارهای دنیا را به دوش گرفتند. روزی که امام وارد ایران شدند، تقریباً هشتاد ساله بودند. نگفتند من پیر و یا خسته‌ام. در یکی از روزهای سال پنجاه و نه که از اهواز به تهران آمده بودم، خدمت ایشان رسیدم و صحبت‌های گله‌آمیزی را درباره‌ی موضوعی مطرح کردم. ایشان به من گفتند که افراد مورد نظرشان را برای تشکیل جلسه خبر کنم. جلسه، وسط روز و بدون سابقه تشکیل شد و پیرمرد جوان دل و پر نشاط و نیرومند، جلسه را بدون اظهار خستگی اداره فرمود. کار که برای خدا باشد، خستگی ندارد و زمان بردار نیست. یک وقت یکی از روسیاه‌یانی که به غلط وارد صفوف اهل ایمان شده بود، چیزی گفت که امام در پاسخ او فرمودند: «اگر شما نمی‌خواهید انجام دهید، کنار بروید؛ من خودم کارها را انجام می‌دهم و بارها را بر دوش می‌گیرم!» باور نمی‌کردند امام این گونه جوانانه وارد میدان شوند. قدرت ایمان ایشان این کارها را آسان می‌کرد. البته قدرت ایمان در وجود ایشان نسبت به میدان‌هایی که ما وارد آن می‌شویم، در حدّ اعلاّیش بود. ما توقع آن گونه ایمان را از هر کسی نداریم؛ اما می‌خواهیم نمونه‌ی عالی را به شما نشان دهیم.

وقتی ارتش این طور شد، در آن وقت شجره‌ی طیّبه خواهد بود و رشد خواهد کرد. آیا امروز ارتش ما با ارتش ده سال و یا پانزده سال پیش یکی است؟ ما امروز نسبت به گذشته خیلی جلوتر رفته‌ایم. امروز ارتش، یک ارتش نیرومند و پر ظرفیت است. امروز ارتش با روحیه‌ی دین و تقوا و انقلابیگری، همه‌ی تجربه‌های سالیان دراز جنگ و آموزشهای گوناگونی را که در درون اوست، جمع کرده است. هفده سال که از انقلاب می‌گذرد، زمان کمی نیست. امروز کسانی در رأس ارتش هستند که بسیاری از آنها از این جهات واقعاً در حدّ نصابند.

شما عزیزان من بدانید که تا آن جا که همّت و تلاش داشته باشید، امکان پیش رفتن و رشد کردن و رشد دادن دارید. البته منظورم رشد شخصی نیست؛ منظور رشد این شجره‌ی طیّبه است. در حال حاضر ارتش ما از بیشتر ارتش‌هایی که سراغ دارید و می‌شناسید، قویتر و منسجمتر و به‌دردبخورتر و در روزهای سختی، کارآمدتر است؛ اما از این، ده برابر می‌توانید جلوتر بروید و باید بروید. هر کدامتان در هر جا که هستید، آن جا را سنگر حقّ و حقیقت و ارزشهای معنوی بدانید. کار و تلاش کنید و یک لحظه را هدر ندهید. استحکام سازمانی بخش مربوطه و کلّ ارتش، کارهای آموزشی که بسیار مهمّ است کارهای سازندگی، نوآوری و مثل همین کارهایی را که می‌کنید، جدّیتر بگیرید. البته آن مقداری که جلو دوربینهای تلویزیون می‌آید، کمتر از آن است که در واقعیت وجود دارد.

امروز خوشبختانه ارتش در زمینه‌ی ادوات زرهی و ضدّزره، در زمینه‌ی انواع و اقسام وسایل دفاعی و خیلی کارهای دیگر، مشغول است؛ خوب هم مشغول است. هر چه می‌توانید ابتکار و نوآوری به خرج دهید و راههای میانبر را انتخاب کنید. شما می‌توانید و باید باور کنید که می‌توانید؛ کمالین که توانستید. یک روز همین مقدار را هم نه دشمن باور می‌کرد و نه خیلی از دوستان. عناصر مؤمن نشان دادند که می‌شود و توانستند. از این جلوتر هم می‌توانید بروید.

در بخش سازندگی و نیز در بخش نگهداری، تلاش کنید. نگهداری خیلی مهمّ است. زورگوهای دنیا با شما لج افتادند

کردند و خیال کردند می‌توانند شما را از پا بیندازند. روزی به ما سیم خاردار و گلوله‌ی آرپی‌جی هم نمی‌دادند؛ ولی شما توانستید از آن وضعیت خودتان را به این‌جا برسانید. امروز هم بگذار ندهند؛ چه اهمیتی دارد؟ اما علی‌رغم وجود آن سیاستها، کسانی که چشمشان دنبال پول و معامله است، در دنیا زیادند. آنها خیال می‌کنند که تحریم تسلیحاتی و ... مؤثر واقع می‌شود؛ خیر. ما در وسط جنگ و تحریم اقتصادی، چیزهای ممنوع و مُحَرَّم و آن میوه‌های به خیال آنها بهشتی را از جاهای فراوانی به دست می‌آوردیم و امروز هم به دست می‌آوریم. گیرم که نتوانیم به دست آوریم، آنها را می‌سازیم؛ لیکن با توجه به تضییقاتی که در این زمینه وجود دارد، آنچه را که داریم باید قدر بدانیم.

باید از تجهیزات و جنگنده‌ها و دیگر وسایل موجود حتی یک تفنگ معمولی نگهداری کنیم. تفریط و اسراف در سرمایه‌های ارتش، ممنوع و حرام شرعی است. هیچ کس حق ندارد این تفریط را بکند؛ همچنان که تفریط نیروهای انسانی نیز همین‌گونه است. شما حق ندارید عناصر کارآمد را معطل بگذارید. کار شایسته و خوب باید از انسانهای کارآمد دریافت شود. باید این گردونه به طور دائم حرکت کند. این چیزها را در نظر داشته باشید و مهم‌تر این‌که به پشتیبان و تضمین‌کننده‌ی موفقیت همه‌ی اینها که روح ایمان است، توجه کنید. یک موجود بی‌ایمان، اگر در حدّ اعلای تخصص هم باشد، به‌دردبخور نیست؛ باید ایمان داشته باشد. ایمان آن جایی است که دل انسان احساس استقرار می‌کند. آدم بی‌ایمان، دمدمی مزاج، مذبذب و غیر قابل اعتماد است. ایمان را در خود و در بخشهای زیر مسؤولیتتان تقویت کنید. از این توصیه‌هاست که دشمن ناکام می‌شود و می‌ترسد.

اگر امروز می‌بینید که یاوه‌گویان تبلیغاتچی صهیونیستها و امریکاییها و مستکبران عالم و بداخلاقهای دنیا علیه جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و دهنها را باز کرده‌اند و هر کدام به شکلی علیه اسلام و مسلمین و در رأس آن جمهوری اسلامی، حرف می‌زنند، به خاطر همین ایمان است؛ چون آنها از این ایمان به شدت بیمناکند. این را حفظ کنید. هر چه می‌توانید در میدان دین و اسلام و توجه به خدا و حرکت برای مردم و مفید بودن برای کشور و انقلاب، کوشش کنید. این، تلاشی است که هدر نخواهد رفت و محصولش را در ارتش و کشور و بالاتر از همه پیش خدای متعال خواهید دید. توجه کنید که ارتش و سپاه دو سازمانند، اما دو برادر هستند. مراقب باشید این برادری روزبه‌روز بیشتر شود. این نکته‌ی مهمی است.

امیدوارم ان‌شاءالله هفته‌ی دفاع مقدّس بر همه‌ی ارتشیان، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی، بسیج و نیروهای مردمی و ایمانهای مخلصانه‌ای که در گوشه و کنار این کشور صاحبان خودش را برای اسلام و قرآن، آماده‌ی دفاع مسلح کرده است؛ مبارک باشد. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله

(71) ابراهیم: 24 و 25

(72) بقره: 26

(73) آغاز حمله‌ی تجاوزگرانه‌ی رژیم بعث عراق به جمهوری اسلامی ایران.